

مقتضیات اخلاقی تقوا در آیین‌های قرآن و سنت

سید محمد صادق حسینی سرشت^۱

چکیده

«مقتضیات تقوا در آیین‌های قرآن و سنت» عنوانی جهت دستیابی به مفهوم تقوا، و عوامل دستیابی به تقوا از دیدگاه قرآن و سنت است. تقوا از «وقایه» گرفته شده و در لغت، به معنای نهایت خویش‌داری و در عرف، بازداشتن نفس از آن چیزی است که در آخرت برای انسان زیان دارد، و محصور کردن آن به چیزهایی است که برای او مفید است. مقتضیات، یعنی همان عوامل پیدایش تقوا، در دو زیر شاخه‌ی اصلی: اخلاقی و فقهی، بررسی گردیده‌اند. مقتضیات اخلاقی پیدایش تقوا نیز در دو مجموعه‌ی اخلاقیات فردی همچون: الگوپذیری، مخالفت با هوای نفس، شناخت و معرفت، صداقت، اطاعت اوامر الهی، عبادت و بندگی، خردورزی، یاد خدا، آیات الهی، هدایت الهی، یقین، توبه، صبر و تواضع، و مجموعه‌ی اخلاقیات اجتماعی همچون: عدالت، خدمت به مردم، وحدت، وفای به عهد،

۱- مدرس دانشگاه آزاد اسلامی مرکز شاهین شهر. نشانی الکترونیکی: sms-hoseini@yahoo.com

موعظه، عفت و پاکدامنی، احسان و کنترل زبان آمده‌اند. در مقتضیات فقهی نیز عواملی چون: برپاداشتن نماز، روزه‌داری، حج، جهاد و قصاص بررسی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی

تقوا، قرآن، سنت، مقتضیات، اخلاق، مقتضیات تقوا در آئینه‌ی قرآن و سنت.

مقتضیات تقوا

در این بخش، نگارنده بر آن است تا با توجه به قرآن و سنت ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام پاره‌ای از عواملی که در ایجاد تقوا مؤثر هستند را بررسی نماید. بدین منظور، دسته‌بندی، ساماندهی و طبقه‌بندی این عوامل در رسیدن به هدف تحقیق کمک شایانی می‌کند. از طرف دیگر، طبقه‌بندی باید جامع و دقیق باشد؛ لذا نگارنده، طبق سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که علم دین را بر سه گونه‌ی اعتقادات، اخلاقیات و احکام (فقه) تقسیم نمودند، به دسته‌بندی این عوامل اقدام نموده است. امام موسی کاظم علیه‌السلام چنین فرموده‌اند:

«چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد مسجد شد، دید جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند. فرمود: چه خبر است؟ گفتند: علامه‌ای است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: اینها علمی است که دانایش را زبانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد. سپس فرمود: همانا علم

سه چیز است: آیه‌ی محکم، فریضه‌ی عادلّه، سنّت پا برجا، و غیر از این‌ها فضل است.»

مرحوم مصطفوی، مصحّح و شارح کتاب اصول کافی، کلام مرحوم ملامحسن فیض کاشانی را در شرح این حدیث آورده است. از دیدگاه ایشان، «... [خداوند] علم سودمند در نظر شرع را بیان کرده و به سه قسم منحصر نموده است: «آیه‌ی محکم» که به اصول عقاید اشاره دارد، زیرا براهین آن، آیات محکّمات جهان و قرآن کریم است و در قرآن دلایل مبدأ و معاد به لفظ «آیه» و «آیات» بسیار ذکر شده است؛ و «فریضه‌ی عادلّه» که اشاره به علم اخلاق است که خویش از لشکر عقل و بدش از لشکر جهل است و بر انسان، فریضه (واجب) است که لشکر عقل را داشته باشد و از لشکر جهل تهی باشد، و عدالت آن کنایه از حدّ وسط بین افراط و تفریط است؛ و «سنّة قائمه» که اشاره به احکام شریعت، یعنی مسأله‌ی حلال و حرام است.»^۱

با این بیان، می‌توان نتیجه گرفت که مقتضیات تقوا سه دسته‌اند:

۱- مقتضیات اعتقادی: مقتضیاتی که ریشه در اعتقادات دارد.

۲- مقتضیات اخلاقی: مقتضیاتی که ریشه در اخلاقیات دارد.

۳- مقتضیات فقهی: مقتضیاتی که ریشه در احکام و مسایل فقهی دارد.

نگارنده، به بررسی نقش مقتضیات اخلاقی در حصول ملکه‌ی تقوا پرداخته است.

مقتضیات اخلاقی

در یک تقسیم بندی، می‌توان اخلاقیات را از لحاظ نمود آنها در عمل به دو دسته‌ی: ۱- اخلاقیات فردی؛ ۲- اخلاقیات اجتماعی تقسیم نمود.

الف: اخلاقیات فردی

مراد از این دسته، اخلاقیاتی است که وقتی از آنها یاد می‌شود، صفات و ویژگی‌های فردی به ذهن متبادر می‌شود. در ذیل، برخی از این عوامل بررسی می‌گردد:

۱- الگوپذیری

الگو و الگوپذیری مورد تأیید قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم فرستاده‌ی خود، حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان «أسوه‌ی حسنه» به جهانیان معرفی می‌کند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱.

خداوند رسولان الهی عَلَيْهِمُ السَّلَام را نیز برای بشر به عنوان الگو می‌داند: ﴿وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲.

۱- «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرمشقی نیکوست.» [احزاب/ ۲۱].

۲- «و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.» [هود/ ۱۲۰].

با ذکر این مقدمه و با توجه به آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام، می توان الگوهای تقوا را به شرح ذیل برشمرد:

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

بارزترین الگوی تقوا در جهان هستی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است. امام رضا علیه السلام در این باره چنین فرموده‌اند:

«اللهم صلّ على محمد عبدك الذي هدّيتنا به من الجهالة و صبرتنا به من العمى و أقمنا به على المحجة العظمى و سبيل التقوى ...»^۱

بی شک، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که وظیفه‌ی وساطت و رساندن پیام الهی به انسان‌ها را بر عهده داشته‌اند، خود، اولین فرد متّصف به تمامی صفات تقوایی است که در آیات قرآن کریم، بندگان به آن امر شده‌اند، و لذا برترین الگوی تقوا برای تمامی انسان‌ها در تمامی اعصار می‌باشند.

ب) اهل بیت رسول خدا علیهم السلام:

۱- امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام:

رسول خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بارها از امام علی علیه السلام به عنوان الگوی تقوا یاد نموده‌اند. امام باقر علیه السلام، به نقل از پدرانشان، فرموده‌اند: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی بهترین مردم پرسیده شد. فرمودند: «بهترین، با تقواترین و برترین مردم، و نزدیک‌ترین مردم به

۱- «بار الها! درود بی پایان خودت را بر بنده خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردان. رسولی که به وسیله‌ی او ما را از جهالت، [به نور علم] هدایت فرمودی و از کوری، بینا گرداندی و به واسطه‌ی او ما را راه بزرگ و راه تقوا دلیل آوردی.» [ابن طاووس، سید علی، إقبال الأعمال، ص ۲۸۳].

بهشت، نزدیک‌ترین آنان به من است و بین شما، با تقواتر و نزدیک‌تر به من از علی بن ابی طالب علیه السلام نیست.^۱

در روایتی دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که می‌خواهد به دانش آدم، تقوای نوح علیه السلام، حلم ابراهیم علیه السلام، هیبت موسی علیه السلام و عبادت عیسی علیه السلام بنگردد، به علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه کند.»^۲ یعنی ایشان، حتی علاوه بر تقوا، جامع دیگر صفات نیز هستند. در روایتی دیگر نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی حضرت علی علیه السلام به ابوذر غفاری رضی الله عنه چنین فرمودند: «ای ابوذر! علی علیه السلام، پرچم هدایت، کلمه‌ی تقوا و ریسمان استوار است.»^۳ حضرت علی علیه السلام، خود، در بیان صفت‌های خود چنین فرمودند: «أَنَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَكَلِمَةُ التَّقْوَى وَآمِينَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا.»^۴ در زیارت ایشان نیز آمده است: «... أَشْهَدُ أَنَّكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى ...»^۵

ابن عباس در پاسخ به معاویه که از ایشان پرسیده بود: «نظرت درباره‌ی علی علیه السلام چیست؟ چنین گفت: «... پناه پرهیزگاری ... بهترین کس در بین ایمان آورندگان و پرهیزگاران

۱- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۸، صص ۱۳۴-۱۳۵؛ به نقل از: ینابیع المودة، ۷۸۶/۲۷۴/۲.

۲- همان، ص ۱۳۱، به نقل از: مطالب السؤل، ص ۲۲؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۹؛ نهج‌الحق، ص ۲۳۶؛ ارشادالقلوب، ص ۲۱۷.

۳- همان، ص ۱۲۴؛ و نیز ر.ک: نعمانی، محمد بن ابراهیم، العیبة، ص ۸۲؛ ابن جریر، شاذان، الفضایل، ص ۱۳۴؛ سلیم بن قیس هلالی کوفی، کتاب سلیم، ص ۸۵۶؛ فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۳۷۲.

۴- «من ریسمان محکم، کلمه‌ی تقوا و امین خداوند متعال بر اهل دنیایم.» [همان، ج ۸، ص ۲۴۸].

۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۰.

بود...^۱ «هم چنین «یزید بن قیس أرحبی» در وصف امام علی علیه السلام در زمان حکمیت فرمود: «... مولای ما کسی است که تو و همه‌ی مسلمانان برتری او را می‌شناسید و نمی‌پندارم که برای تو مخفی باشد. دینداران و اهل فضل از علی علیه السلام نمی‌گذرند و بین تو و او متزلزلی نیستند. پس از خدا بترس ای معاویه، و با علی علیه السلام مخالفت نکن. به خدا سوگند، ما هرگز کسی را پرهیزگاتر، زاهدتر در دنیا و جامع‌تر از او در خصلت‌های پسندیده نمی‌شناسیم.»^۲

سید حمیری (۱۰۵ - ۱۷۳ هـ.ق) از بزرگان شعرا در قرن دوم قمری در وصف امام علی علیه السلام چنین سروده است:

«أقسم بالله و آلائه
و المرء عما قال مسؤول

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
عَلِيَّ التَّقِيُّ وَ الْبِرَّ مَجْبُولٌ»^۳

«به خدا و نعمت‌هایش سوگند می‌خورم و البته هر کس مسؤول گفتار خویش است

که [سرشت] علی بن ابی طالب بر تقوا و خوبی سرشته شده است.»^۴

فیاض لاهیجی، شاعر قرن یازدهم هجری قمری (م ۱۰۲۷ هـ.ق)، در

وصف امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین سروده است:

«هم از علم وافر، هم از حکم ظاهر
هم آداب زهد و هم آیین تقوا»^۱

۱- محمّدی ری شهری، محمّد، دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۸، ص ۳۲۹، به نقل از: مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۰؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۲؛ المسترشد: ۱۱۳/۳۰۶؛ و نیز ر.ک: ابن طاووس، سید علی، الطرائف، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲- همان، ص ۳۷۸، نقل از: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۶۷؛ وقعة صفین، ص ۱۹۸.

۳- محمّدی ری شهری، محمّد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۹، ص ۱۶.

۴- همو، دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۸، ص ۳۳.

مرحوم حکیم محی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای (۱۳۱۹ - ۱۳۹۳ ه.ق) در وصف امیرمؤمنان علیه السلام چنین سروده است:

ز علم و عقل و سخا و قدرت، به زهد و حلم تقی و همّت

ندید چشم جهان مثالت، نه در زمین، نی در آسمانها^۲

در روایتی از امام صادق علیه السلام که درباره‌ی واقعه‌ی غدیر خم آمده است بدین معنا اشاره شده است: «در این روز، خداوند مردم را به ولایت امری امامانی هدایت کننده، رشد یافته پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد که آنان را استوانه‌هایی برای یگانه شمردن خدا، نشانه‌های هدایت و پرهیزگاری و ریسمان محکم [پیوند به خدا] قرار داده است.»^۳

۲- امامان حسنین علیهما السلام:

در دیوان منسوب به امام علی علیه السلام خطاب به سید البریه امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

«... و کن حافظاً للوالدین و ناصرأ لجرارک ذی التقوی و اهل التقارب»^۴
در آداب زیارت امام حسین علیه السلام چنین آمده است: «... أَشْهَدُ
أَنَّكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَبَابُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ

۱- همان، ج ۹، ص ۹۸، به نقل از: دیوان قیاض لاهیجی، ص ۲۳.

۲- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین، ص ۱۳۷، به نقل از کلیات دیوان حکیم الهی قمشه‌ای، ص ۳۲۰.

۳- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۴۵.

۴- «مراقب پدر و مادرت و یاری دهنده‌ی همسایه‌ی تقوا پیشه و اقوامت باش.» [الإمام علی بن ابی

طالب، دیوان علی علیه السلام، ص ۵۶].

الْمُتَّقِي...^۱ در خطابى نسبت به ائمه‌ى بقیع علیهم‌السلام آمده است: «... السَّلام علیکم اهل التَّقوی...»^۲ در بسیاری از روایات مأثوره از ائمه‌ى طاهرین علیهم‌السلام که برخی از آنها ذکر شد، از ائمه‌ى اطهار علیهم‌السلام به «کلمه‌ى تقوا» یاد شده است^۳ و کمتر، عباراتى چون «... أَهْلُ الْبِرِّ وَ التَّقْوَى ...» به کار گرفته شده است. اما درباره‌ى ائمه‌ى بقیع این عبارت به کار گرفته شده است.^۴

۳- امام زمان مهدى موعود (عج):

در دعای ندبه درباره‌ى امام زمان (عج) آمده است: «أین جامع الکلم [الکلمه] علی التَّقوی ...»^۵

ج) پیامبران الهی علیهم‌السلام:

پیامبران الهی علیهم‌السلام که خود دعوت کننده به تقوا و پرهیزگاری بودند از اسوه‌های تقوا هستند: حضرت یوسف علیه‌السلام از نمونه‌ى این پیام‌آوران آسمانى

۱- «... شهادت می‌دهم که تو کلمه‌ى تقوا، باب هدایت و ریسمان محکم الهی هستی...» [الکلبی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۲].

۲- کلبی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

۳- طوسی، أبوجعفر محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۹، نیز ر.ک: صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۴۳۲؛ دیلمی، حسن بن حسین، إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۷.

۴- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کتاب المزار، ص ۱۸۷؛ و نیز ر.ک: ابن قولویه القمی، کامل الزیارات، ص ۵۳.

۵- «کجاست آن‌که همه را بر کلمه‌ى تقوا گردهم می‌آورد...» [ابن طاووس، سید علی، إقبال الأعمال، ص ۲۹۷].

است: ﴿قَالُوا أَلَيْكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱.

(د) مؤمنان و شیعیان حقیقی اهل بیت علیهم السلام:

در روایات ائمه اطهار علیهم السلام، شیعیان، اهل تقوا خوانده شده‌اند: «سمعت أبا الحسن علیه السلام... أَوْلَيْكَ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَالتَّقَى وَ أَهْلُ الْوَرَعِ وَ التَّقْوَى...»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امام علی علیه السلام در وصف شیعیان و مجتبهین ایشان فرمودند:

«ای علی! خوشا به حال دوستداران و تأیید کنندگان، و بدآ به حال دشمنان و تکذیب کنندگان! دوستداران تو در آسمان هفتم و زمین هفتم و در میان آن دو شناخته شده‌اند. آنان، دیندار، باتقوا، متین و دارای روشی نیکو هستند که برای خداوند، فروتنی می‌نمایند. دیدگانشان فرو افتاده است، قلبهایشان به یاد خدای عزوجل می‌تپد، حق دوستی (ولایت) تو را به‌جا می‌آورند، زبان‌هایشان به بیان برتری‌های تو گویاست، و چشمانشان به خاطر محبت تو و پیشوایان از میان فرزندان، اشک ریزنده است. آنان با انجام دادن آنچه خداوند در کتابش فرمان داده و در سنت نبوی، بر سر آن، برهان‌هایی برایشان آورده است، به خدا نزدیکی می‌جویند و آنچه اولوالامر دستورشان دهد، عمل می‌کنند. پیوستگانی هستند که از هم نمی‌ترسند و دوستانی هستند که دشمنی نمی‌ورزند. به

۱- «گفتند: «آیا تو خود، یوسفی؟» گفت: «آری،» من یوسفم و این برادر من است. به راستی خدا بر ما منت نهاده است. بی‌گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکو کاران را تباه نمی‌کند.» [یوسف/۹۰].

۲- «از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمودند: شیعیان ما مؤمن، پرهیزگار و دوری کننده از شهوات هستند...» [صدوق، أبوجعفر محمد بن علی بن الحسین، صفات الشیعه، ص ۳].

درستی که فرشتگان بر آنان درود می‌فرستند و دعاهایشان را آمین می‌گویند. [نیز] برای گناهکارشان طلب آمرزش می‌کنند، در حضور او حاضر می‌شوند و در نبود او نگران می‌شوند تا برپایی روز قیامت.^۱

مؤمنین به شایستگی متّصف به کلمه‌ی تقوا هستند. علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره چنین آورده است: «علتش این است که استعدادشان برای تلقی چنین عطیه‌ای الهی تمام بود. آری، با اعمال صالح خود، استعداد خود را تکمیل کرده بودند، پس همانا سزاوارتر به کلمه‌ی تقوا بودند تا دیگران، و اما این که اهل آن بودند برای این بود که به غیر ایشان کسی اهلیت چنین دریافتی را نداشت و کلمه‌ی «اهل» به معنای خاصه‌ی هر چیزی است...»^۲ در روایتی از امام صادق علیه‌السلام برای مؤمنین هفت درجه برشمرده‌اند و یکی از آنها اهل تقوا هستند.^۳

کوتاه سخن این که الگوپذیری عامل بسیار مهمی جهت تقوا پیشگی است؛ چون انسان با توجه در صفات و سکنات الگو، رسیدن به این درجه را امکان‌پذیر دانسته، و از دیگر سو، تمام تلاش خود را برای رسیدن به این مقام معنوی انجام می‌دهد.

۲- مخالفت با هوای نفس

امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام شیعیان خویش را از پیروی هوای نفس برحذر داشته‌اند:

۱- محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۱۱، ص ۲۵۸؛ به نقل از: صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲۱.
 ۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۳۴.
 ۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، الخصال، ج ۲، ص ۳۵۲.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ؛ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ.»^۱

آری، «... نفسی وجود دارد که محتاج حفاظت و صیانت [=تقوا] است؛ زیرا دچار زیان شده، آسیب می‌بیند. پس صیانت نفس همان تقویت است. اما نفس چگونه باید حفظ شود و راه‌های نگه‌داری و صیانت آن کدام است؟ پاسخ به این سؤال، محتاج استنباط قرآنی است. بدین صورت که نفس به عنوان خلقتی دیگر،^۲ چون همواره انسان را وادار به انجام بدی‌ها می‌کند،^۳ از همین ناحیه دچار آسیب شده، زیان می‌بیند؛ لذا باید از تمایل و رغبت نهی شود.»^۴ در چنین صورتی، ملکه‌ی تقوا حاصل می‌شود. و گرنه، اگر با خواهش‌ها مخالفت نشود، تزکیه انجام نمی‌شود: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾.^۵

آنان که در پی خواهش‌های نفسانی و اوامر شیطانی حرکت می‌کنند هیچ‌گاه روی پرهیزگاری را نخواهند دید. از این نمونه، معاویة بن ابی

۱- «ای مردم! دو چیز است که از هر امر دیگری بیشتر بر شما بیم دارم. پیروی هوای نفس و بلندی آرزو. اما پیروی هوای نفس آدمی را از پیمودن راه حق باز می‌دارد و اما بلندی آرزو آخرت را به فراموشی می‌سپارد.» [سید رضی، أبو الحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۴۲].

۲- مؤمنون / ۱۴.

۳- یوسف / ۵۳.

۴- نازعات / ۴۰.

۵- جودوی، امیر، «پی‌آمد اعمال در زندگانی با الهام از قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۱، ص ۱۰۵.

۶- «... پس خودتان را پاک شمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است.» [نجم / ۳۲].

سفیان است. امام علی علیه السلام به او در سال ۳۷ هجری پیش از جنگ صفین چنین می فرماید: «فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَنَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ وَاصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجَهَكَ فَهِيَ طَرِيقُنَا وَ...»^۱

۳- شناخت و معرفت

از دیدگاه مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام، هر چیزی به شناخت نیازمند است. ایشان به کمیل بن زیاد فرمودند: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ».^۲ رسیدن به کمالات اخلاقی، به ویژه تقوا، نیز چنین است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنٌ وَ مَعْدِنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ».^۳ یکی دیگر از جلوه های معرفت و شناخت، حکمت است که خود موجب تقواست. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْحِكْمَةُ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ وَ مِيرَاثُ التَّقْوَى وَ تَمَرَّةُ الصِّدْقِ ...»^۴

۴- صداقت

صداقت بدان معناست که گفتار، کردار و منش آدمی مطابق با حقیقت باشد و نهان و بیرون او یکی باشد. طبق قرآن و سنت، اهل صدق، تقوا

۱- «از خدا بترس و مهار خویش را از دست شیطان بیرون آور، روی خود را به سوی آخرت بگردان، که این راه، راه ما است.» [سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، نامه ی ۵۵].

۲- هیچ حرکتی نیست مگر آن که تو در آن نیازمند شناخت و آگاهی هستی.» [مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الباهجة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۷۷، ص ۲۶۹].

۳- «برای هر چیزی معدنی است و معدن تقوا قلب های عارفان است.» [دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵].

۴- «حکمت نور معرفت، ملاک پرهیزگاری و نتیجه ی صداقت است.» [الإمام الصادق علیه السلام، جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، ص ۱۹۸].

پیشه‌اند: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.^۱ وقتی صداقت در درون آدمی جای گرفت، از بسیاری از حرام‌هایی که از این ناحیه به انسان وارد می‌شود پیشگیری می‌شود؛ چرا که عملاً آدمی تقوا و پروا پیشگی را سرلوحه‌ی خود نموده و این خصیصه را در درون خود زنده کرده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «الصَّدَقُ حَيَاةُ التَّقْوَى».^۲ علامه طباطبایی رحمته الله با توجه به حصر موجود در آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾، در تفسیر شریف خود چنین نگاشته‌اند: «حصری که در آن هست، برای بیان کمال ایشان است؛ چون برّ و صدق اگر به حدّ کمال نرسد، تقوا دست نمی‌دهد».^۳

۵- اطاعت از اوامر الهی

مراد آن است که بنده، تمام دستورات دینی را انجام دهد، آنچه واجب است را عمل نماید و از حرام‌ها خودداری کند. با این تفسیر، اوج این عمل در قوّت در دین، تبعیت موبه مو از دستورات الهی، و نهایتاً، کسب رضای الهی است. خداوند خطاب به قوم بنی‌اسرائیل می‌گوید: اگر آنچه ما بدان امر کردیم را عمل کنید شاید پرهیزگار شوید: «و چون از شما پیمان محکم گرفتیم، و [کوه] طور را بر فراز شما افراشتیم، [و فرمودیم:] «آنچه را به

۱- «و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود؛ آنانند که خود پرهیزگارانند.» [زمر/ ۳۳].

۲- «صدق مایه‌ی حیات تقوا است.» [آمدی، عبدالواحد التیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۸].

۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۵۲.

شما داده‌ایم به جدّ و جهد بگیریید، و آنچه را در آن است به خاطر داشته باشید، باشد که به تقوا گرایید.»^۱

امام علی علیه السلام، در روایتی نقش فرمان‌پذیری در تقوا را چنین توصیف می‌کنند:

«... از خدا پروا کنید؛ پروای آن که شنید و فروتن گردید، گناه کرد و اعتراف نمود، ترسید و کار کرد، پرهیز کرد و مبادرت ورزید، یقین کرد و نیکی نمود، پند داده شد و پند گرفت، بیم داده شد و بیمناک گشت، باز نگه داشته شد و باز گشت و پاسخ داد، روی آورد و توبه کرد، راهنما جست و پیروی کرد، نشان داده شد و دید و جستجو گرانه شتاب گرفت و گریزان رهایی یافت، پس ذخیره فراهم نمود و درون را پاک کرد و قیامت [خویش] را آباد ساخت و برای روز حرکتش و راه در پیشش و زمان نیازمندی‌اش و جایگاه نیازش، زاد و توشه فراهم کرد و آن را به سوی اقامتگاهش پیش فرستاد. بندگان خدا! از خدا به جهت آنچه شما را برای آن آفریده پروا کنید، و از او، همان گونه که شما را از خود ترسانده، بترسید تا سزاوار آنچه برای شما به‌طور حتم آماده ساخته است، گردید؛ به خاطر راستی و عده‌ی او و پرهیز از هول رستاخیزش...»^۲

آنچه در این روایت آمده است، همگی، جلوه‌هایی از اطاعت‌پذیری اوامر الهی است.

ایشان، در روایتی دیگر، بر ضرورت عمل‌گرایی در این دنیا برای آخرت و متّصف شدن به صفت تقوا می‌فرمایند:

۱- بقره/ ۶۳.

۲- محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

به عمل شتایید و از سرزده آمدن مرگ بترسید؛ چون امیدى که نسبت به بازگشت نصیب و روزى هست، نسبت به بازگشت عمر نیست. همچنین روزى که امروز از دست رفته، به افزونى آن در فردا، امید هست؛ ولى عمرى که دیروز از دست رفته، به بازگشت آن در امروز، امید نیست. امید، همراه آینده و یأس، همراه گذشته است. پس ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.^{۲۱}

گاه در روایات، اطاعت امر الهى، خود، به تقوا تفسیر شده است. از امام صادق (ع) درباره‌ى معنا و تفسیر تقوا پرسیدند، ایشان چنین پاسخ فرمودند: «أَنْ لَّا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ».^۳

«آیات بسیاری که درباره‌ى تقوا و مشتقات آن آمده و آدمى را بسیار بر تقوا تشویق و ترغیب نموده است، جز با امتثال و اطاعت از اوامر الهى و وانهادن نهى‌هاى الهى صورت نمى‌پذیرد؛ چراکه اگر برای مکلف هیچ راهى نباشد که به این امر علم پیدا کند، امر به «مالا یطاق» شده است، و اگر «ظن» به آن راه داشته باشد که: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۴، و به غیر از معصوم نمى‌توان

۱- «از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید.» [آل عمران/ ۱۰۲].

۲- محمّدى رى شهرى، محمّد، دانشنامه امیر المؤمنین، ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ به نقل از: نهج البلاغه، خطبه‌ى ۱۱۴؛ تحف العقول، ص ۲۱۸، عیون الحکم، ص ۱۵۸، ح ۳۴۲۱.

۳- «تقوا آن است که خداوند حضور تو را در انجام واجبات و ترک منهیات (محرمات) ببیند.» [حلى، ابن فهد احمد بن محمّد، عده الداعى و نجاح الساعى، ص ۳۰۳].

۴- «گمان به هیچ وجه [آدمى را] از حقیقت بی‌نیاز نمى‌گرداند.» [یونس/ ۳۶].

تکیه کرد، چون امکان معصیت در هر کس دیگری وجود دارد و هیچ اطمینانی در رسیدن به این گونه تقوا نیست، بلکه فراتر از آن، گاه به ضد آن تبدیل می‌گردد و به وسیله‌ی آن عمومیت می‌یابد؛ لذا وجود امام معصوم لازم است تا احکام به خداوند «حیّ قیوم» نسبت پیدا کند.

و اگر کسی شبهه وارد کند که آیات تقوا مجمل است و عمومیت ندارد و برای تک‌تک افراد صدق می‌کند و این استدلال شما راه به جایی نمی‌برد، در پاسخ می‌گوییم: وقایه، نهایت بازداری است: «وقایه فأتقی»، و این، جز با دوری گزیدن از گناهان کبیره و صغیره صورت نمی‌پذیرد. خداوند فرمود: ﴿وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون﴾^۱ که مراد از این آیه، انجام و اطاعت کردن تمام عبادات و اوامر و وانهادن و ترک تمام معاصی و گناهان است و رسول خدا ﷺ چه نیک فرمودند: «بنده به درجه‌ی پرهیزگاران نمی‌رسد، مگر این که آنچه اشکالی ندارد را رها کند تا دچار آنچه اشکال دارد، نشود»^۲.

رابطه‌ی تقوا و اطاعت پذیری خداوند، تعاملی و دو سویه است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اتَّقِ اللَّهَ بِطَاعَتِهِ وَ اطِيعِ اللَّهَ بِتَقْوَاهُ»^۳ آنان که اطاعت‌پذیری دارند، وقتی اطاعت خود را خالصانه‌تر و دقیق‌تر کنند به درجه‌ی تبعیت می‌رسند و تبعیت، خود، زمینه‌ساز تقواست: ﴿وَأَنَّ هَذَا

۱- «و من پروردگار شمایم؛ پس، از من پروا دارید.» [مومنون/ ۵۲].

۲- نباطی البیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳- «با فرمان‌پذیری از خداوند، تقوای او را پیشه‌کن و با تقوا پیشه‌کردن از او اطاعت کن.» [آمدی،

عبدالواحد التیمی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۶۹].

صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ
وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۱. چنین افرادی در دین، استوار، قوی و محکم

هستند. امام علی علیه السلام درباره‌ی ایشان می‌فرماید:

«سِتَّةٌ يُخْتَبَرُ بِهَا دِينَ الرَّجُلِ قُوَّةُ الدِّينِ وَ صِدْقُ الْيَقِينِ وَ شِدَّةُ التَّقْوَى
وَ مُغَالَبَةُ الْهَوَى وَ قِلَّةُ الرَّغْبِ وَ الْإِجْمَالُ فِي الطَّلَبِ»^۲

مفضل بن عمر به امام صادق علیه السلام نامه‌ای نگاشت و ایشان در پاسخ
چنین فرمودند:

«ای مفضل! تو و خودم را به تقوای الهی و اطاعت از اوامر
او دعوت می‌نمایم؛ چراکه اطاعت از اوامر الهی، ورع، تواضع و
خاکساری برای خدا، اطمینان، تلاش و کوشش، گرفتن اوامر
خداوند و خیرخواهی نسبت به فرستادگان او، تلاش و سرعت
عمل در کسب رضایت او و دوری گزیدن از آنچه از آن نهی کرده،
همگی، از نشانه‌های تقواست؛ چراکه هرکس تقوا پیشه نماید،
به اذن خداوند، خود را از آتش نجات داده و به تمام خیر دنیا و
آخرت دست یافته است، و هر آن که به تقوا امر کند موعظه او را
رستگار ساخته است. خداوند ما را از پرهیزگاران به رحمت خود
گرداند.»^۳

۱- «و [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه
وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به
تقوا گرایید.» [أنعام / ۱۵۳].

۲- «دین مردمان به شش چیز مورد آزمایش و محک قرار می‌گیرد: دین استوار، یقین صادقانه،
درجه‌ی تقوا، مخالفت بر هوای نفس، کمی آرزوها و امیال و خواسته‌ی اندک.» [آمدی، عبدالواحد
التمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۵].

۳- صفار، محمد بن حسن بن فروح، بصائر الدرجات، ص ۵۲۶.

می‌توان از این روایت و روایات مشابه چنین استنتاج نمود که اطاعت خداوند موجب تقوا پیشگی است.

۶- عبادت و بندگی خدا

«اصل عبودیت، خضوع و فروتنی است، و تعبید، یعنی خود را خوار و ذلیل کردن، و گفته شده «طریق معبّد»، یعنی راهی که هموار گشته است.»^۱ کلمه‌ی «عبد» در آیات قرآن کریم دو کاربرد دارد:

الف- کار برد اعم: به معنی مخلوق، نیازمند و تحت فرمان خدا بودن؛ خواه مخلوق مورد نظر به این بندگی توجّه و اعتقاد داشته و آن را پذیرفته باشد^۲ و خواه به آن توجّه نداشته و آن را نپذیرفته باشد.

ب- کاربرد اخص: به معنی کسی که به مملوکیّت و بندگی خود توجّه و عنایت داشته و آن را پذیرفته و در صدد انجام وظایف بندگی است.^۳ پیامد عبادت به معنی دوّم، ایمنی از سلطه‌ی شیطان^۴ و رشد دانایی و دانایی و امکان رؤیت آیات الهی است،^۵ چنان‌که در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از آن بنده‌ی ارجمند الهی با عنوان «بنده‌ای از بندگان ما»، سپس با تعبیر «تعلیم شده از جانب ما» یاد شده است و نیز از کثرت عبادت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عنوان عاملی برای دریافت آیات

۱- ابن عبدالقادر، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، ص ۲۱۶.

۲- مریم/ ۹۳.

۳- فجر / ۳۰-۲۹.

۴- برای اطلاع بیشتر ر.ک: خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، ج ۵، ص ۱۰۲، ص ۱۳۱؛ فضل الله، سیّد محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۱۳، ص ۱۹۷؛ دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدّین، ص ۴۵۲.

۵- حجر/ ۴۲؛ اِسرَاء / ۶۵؛ ص / ۸۳.

۶- کهف/ ۶۰- ۸۲.

روشن الهی^۱ و رؤیت آنها یاد شده است که در نهایت منجر به یقین می‌شود که از دید امام صادق علیه السلام بالاترین درجه‌ی ایمان^۲ است.^۳

«برخی نیز میان عبودیت و عبادت فرق گذاشته‌اند؛ چرا که «عبودیت امری فراتر از عبادت است که به معنای بندگی و اظهار فروتنی نسبت به خداست، و نقل شده است که عبادت، مخصوص عوام از مؤمنان، و عبودیت، مخصوص خواص از مؤمنان است...»^۴

در قرآن کریم ارتباطی تنگاتنگ میان دو معنای عبادت و تقوا وجود دارد. در معنای اخص آن چنین آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.^۵ کسی که بنده‌ی واقعی خدا باشد، تمام توان خود را برای خشوع در برابر حضرت حق به کار می‌بندد. امام صادق علیه السلام درباره‌ی چنین افرادی می‌فرمایند:

«زهد، تمام تقوا، و دروازه‌ی تقوا، خشوع در برابر پروردگار، و راهنمای خشوع، بندگی و تعظیم در برابر حضرت حق و فرمان‌پذیری خالصانه از دستوراتش و ترس از افتادن در حرام‌های اوست، و راهنمای

۱- حدید/ ۹.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۸۶.

۳- جودوی، امیر، «پی‌آمد اعمال در زندگانی با الهام از قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۱، ص ۱۰۴.

۴- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۰۸.

۵- «ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.» [بقره/ ۲۱].

این، علم است. خداوند فرمود: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^{۲۱} در قرآن کریم نیز آن که در نهان از خداوند بترسد و با دلی توبه کار نزد او آید، از متّقین محسوب شده است: ﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾^۳.

اوج بندگی خداوند در کسب رضای الهی است و کسب رضای الهی موجب تقوا پیشگی است. امام علی ع در این باره می فرماید: «... فاتق الله و لا تؤثر أحداً على رضاه و هواه فأنه وصية الله عزوجل إلى خلقه لا يقبل منهم غيرها و لا يعظم سواها ...»^۴ اما عبادت به معنای عام، آنان که «از شب اندکی را می غنودند، و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می کردند»^۵ نیز متقی و پرهیزگارند.

پس بندگی خدا به معنای عام و خاص آن موجب تقوا پیشگی است.

۷- خردورزی

«عقل در زبان عرب به معنای نگه داشتن، باز داشتن و حبس کردن است، مانند بستن شتر با عقال.»^۶ «فقیه و محدث بزرگوار، شیخ حرّ

۱- «از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند.» [فاطر / ۲۸].

۲- الإمام الصادق ع، جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، ص ۲۲.

۳- «آن که در نهان از خداوند بترسد و با دلی توبه کار نزد او آید.» [ق / ۳۳].

۴- «... تقوای خدا را پیشه کنید و رضای هیچ کس را بر رضای او برتری ندهید؛ چرا که سفارش خداوند بر آفرینندگانش است که رضای هیچ کس جز خدا از آنان پذیرفته نیست و هیچ کس غیر از خداوند نباید بزرگ داشته شود...» [شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد، کشف الریبه عن احکام الغیبه، ص ۹۵].

۵- ذاریات / ۱۵، ۱۸، ۱۹.

۶- محمدی ری شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ص ۱۸.

عاملی علیه السلام درباره‌ی معانی عقل چنین می‌فرماید: عقل در سخن اندیشمندان و حکیمان، معانی بسیار دارد و با جستجو در احادیث، سه معنا برایش به دست می‌آید:

۱- نیرویی که بدان خوبی‌ها و بدی‌ها و تفاوت‌ها و زمینه‌های آن، شناخته گردد، و این، معیار تکلیف شرعی است.

۲- ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها فرا می‌خواند.

۳- تعقل و دانستن؛ و از این روست که در برابر جهل و نادانی قرار می‌گیرد، نه در برابر دیوانگی. بیشترین استعمال عقل در احادیث، معنای دوم و سوم است.^۱

طبق آیات قرآن کریم خردورزی عامل تقوا پیشگی است:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾.

حلم که از مفاهیم هم‌خانواده‌ی خردورزی و ثمره‌ی آن است نیز موجب تقوا است. در نامه‌ی امام باقر علیه السلام به «سعدخیر» چنین آمده است: «کسی که در زمان تقوا پیشگی درباره‌ی دیگران تقوا را رعایت نکند، حلیم نیست».^۲

۸- یاد خدا

یاد خداوند و فرامین او که در کتب آسمانی آمده است، انسان را از ارتکاب معصیت و خطا باز می‌دارد:

۱- همان، ص ۱۹.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۵۵.

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُنَدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱.

یاد خدا به تقوا شدت می بخشد و آن را در وجود آدمی نهاده
کند:

﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ﴾^۲.

در برخی روایات، مصداق ذکر خدا، عبارت «لا اله الا الله» عنوان
شده است. امام علی علیه السلام فرمودند: «عبارت «لا اله الا الله» به
معنای وحدانیت و یگانگی خدا است و خداوند اعمال را جز با آن
نمی پذیرد و این جمله همان «کلمه ی تقوا» است که خداوند روز قیامت
میزان اعمال آدمیان را به واسطه ی آن سنگین می کند.»^۳ پس یاد خدا در
تمامی امور زندگی و در افعال و منش و افکار موجب پرورش ملکه ی
تقواست.

۹- دعا

خداوند، خود، به دعا امر فرموده^۴ و وعده ی استجابت داده است.^۵
بی شک، یکی از رموز موفقیت در تمام ابعاد زندگی نیاز به درگاه بی نیاز

۱- «و [یاد کن] هنگامی را که کوه [طور] را بر فرازشان سایبان آسا، برافراشتیم، و چنان پنداشتند که
[کوه] بر سرشان فرود خواهد افتاد. [و گفتیم]: آنچه را که به شما داده ایم به جدّ و جهد بگیرید، و
آنچه را در آن است به یاد داشته باشید. شاید که پرهیزگار شوید.» [اعراف/ ۱۷۱].

۲- «و چیزی از حساب آنان [= ستمکاران] بر عهده ی کسانی که پروا [ی خدا] دارند نیست. لیکن،
تذکر دادن [لازم] است، باشد که [از استهزا] پرهیز کنند.» [انعام/ ۶۹].

۳- صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴- غافر/ ۶۰.

۵- بقره/ ۱۸۶.

و قادر متعال و مطلق است. مطابق آیات قرآن کریم دعا موجب پیشوا شدن اهل تقوا است:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۱.

رسول خدا ﷺ هنگام پوشیدن لباس و پس از آن چنین برای خود و دیگران دعا می نمودند: «... اللَّهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوَى ...»^۲ زمانی که رسول خدا ﷺ با امام علی عليه السلام وداع می نمودند چنین دعا می کردند: «زَوِّدْكَ اللَّهُ التَّقْوَى وَغْفَرَ لَكَ ذَنْبَكَ وَوَجَّهَكَ لِلْخَيْرِ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ»^۳ هم چنین ایشان همیشه برای وداع با دیگر مؤمنین نیز دعا می کردند که خداوند تقوا را توشه‌ی ایشان سازد. «وكان رسول الله ﷺ إِذَا وَدَعَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: زَوِّدْكُمْ اللَّهُ التَّقْوَى وَوَجَّهْكُمْ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَقَضَى لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمْ لَكُمْ دِينَكُمْ وَدُنْيَاكُمْ وَرَدَّكُمْ إِلَيَّ سَالِمِينَ»^۴

آری، دعا در عالم هستی بسیار اثر گذار است و درباره‌ی هر امری راهگشا است. امام العارفین و زین العابدین امام سجاد عليه السلام، در روز بیست و چهارم ماه رمضان چنین مناجات می کنند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَ

۱- «و کسانی اند که می گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه‌ی روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.» [فرقان/ ۷۴].

۲- «... بار الها! پروا و ترس مرا بیشتر گردان...» [طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، صص ۳۶، ۲۴۶، ۲۴۹].

۳- «خداوند تقوا را توشه‌ی تو گرداند و گناهانت را بیمارزد و خیر را هر کجا رو می کنی همراهت سازد.» [نوری، محمد حسین، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۰۹].

۴- صدوق، أبوجعفر محمد بن علی بن الحسين، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۲۴۲۹.

التَّقْوَى وَالسَّعَةَ وَالْعَافِيَةَ...»^۱ ایشان در دعای دیگری می‌فرمایند: «من از خداوند بلند مرتبه سه خواسته، طلب کردم که به من عطا نمود، یکی از آنها این است: «خدایا، به من تقوا را الهام کن و خداوند نیز چنین کرد.»^۲ ایشان در دعای چهل و هفتم صحیفه‌ی سجّادیه، چنین در حقّ مسلمانان دعا می‌کنند: «خدایا، امر ایشان را بر تقوا جمع گردان!»^۳

امام صادق علیه السلام به صحابی خود فرمودند: «زمان استحمام و نظافت بدن، از خدا چنین بخواه: «اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَبِّئِنِي الرَّدَى.» که اگر چنین انجام دادی از هر بیماری و مرضی مصون خواهی ماند.»^۴ در دعایی مأثور از امامان شیعه علیهم السلام چنین آمده است: «... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ التَّقْوَى زَادِي إِلَى يَوْمِ مَعَادِي...»^۵ «... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَأَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى...»^۶

چنین می‌توان نتیجه گرفت که دعا اگر از صمیم دل باشد و تمام وجود آدمی گویای آن باشد، تقوا را به همراه خواهد داشت.

۱- «بار الها! از تو هدایت، تقوا، گشایش و عافیت طلب می‌نمایم.» [ابن طاووس، سید علی، اقبال الأعمال، ص ۲۱۹].

۲- طبری، محمد بن جریر، دلائل الاطراف، ص ۸۵.

۳- الإمام السجّاد علیه السلام، الصحیفه السجّادیه، ص ۲۲۰.

۴- «پروردگارا! به من لباس تقوا بپوشان و از زشتی‌ها مرا بازدار.» [طوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۲].

۵- «... بار الها! از تو می‌خواهم که تقوا را در روز قیامت توشه‌ی من گردانی.» [کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین، ص ۴۲۴].

۶- «... بار خدا یا! از تو توفیق هدایت یافتگان و کردار پروا پیشگان را تقاضا می‌کنم...» [ابن طاووس، سید علی، جمال الأسبوع، ص ۲۹۳].

۱۰- آیات الهی

تدبّر و تأمل در آیات و نشانه‌های الهی که در سراسر هستی و حتی در وجود انسان‌ها وجود دارد می‌تواند مایه‌ی تقوا باشد. علامه طباطبایی رحمته‌الله در بحثی استطرادی پیرامون این که «آیت بودن یک آیت به چیست؟» چنین می‌فرماید: «آیت‌ها مختلف و حیثیات نیز مختلف، و جهات نیز مختلف است؛ چون بعضی از قرآن آیتی است برای خدای سبحان، به اعتبار این که بشر از آوردن مثل آن عاجز است، و بعضی دیگرش که احکام و تکالیف الهیه را بیان می‌کند آیات اویند، بدان جهت که در انسان‌ها ایجاد تقوا نموده و آنان را به خدا نزدیک می‌کند و نیز موجودات خارجی آیات او هستند.»^۱

همان‌گونه که مشخص است ایشان دو دسته‌ی کلی از آیات را برشمردند: ۱- آیات معنوی؛ ۲- آیات مادی.

۱- آیات معنوی: آیاتی چون کتب آسمانی و به ویژه قرآن کریم از این نمونه است: «و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [= پیامبران دیگر] در آوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق کننده‌ی تورات قبل از آن است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.»^۲

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۳۷۶-۳۷۷.

۲- مائده/۴۶.

۲- آیات مادی: مراد از این دسته آیات، آسمان‌ها، زمین، شب و روز، عرش و... است که همه آیتی از بی‌نهایت نشانه‌های قادر بی‌همتا است:

«بگو: «کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟» خواهند گفت: «خدا» پس بگو: «آیا پروا نمی‌کنید؟»^۱

در این آیه، استفهام انکاری نشانگر این است که باید با دیدن این آیات و نشانه‌ها تقوای خدا را پیشه سازید و این آیات و نشانه‌ها که ذکر گردید می‌تواند عاملی جهت پروا پیشگی باشد. در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم آمده است که رسول خدا ﷺ از مشرکان و کفار می‌پرسند: آفریننده‌ی آسمان و زمین کیست؟ آنان چنین خواهند گفت: ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَلَمْ تَتَّفُون﴾^۲. در این آیه نیز استفهام انکاری نشان از آن است که تقوای الهی را پیشه سازید: ﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّفُون﴾^۳.

نتیجه‌ی کلام این که تدبیر و تأمل در آیات الهی (معنوی و مادی)، موجب ظهور تقوا در قلب انسان‌های پاک‌سیرت و خدا ترس است.

۱- یونس / ۳۱.

۲- «خواهند گفت: «خدا» بگو: «آیا پرهیزگاری نمی‌کنید.» [مؤمن / ۸۷].

۳- «به راستی، در آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده، برای مردمی که پروا دارند دلایلی [آشکار] است.» [یونس / ۶].

۱۱- هدایت الهی

عَلَّامَهُ طَبَاطِبَائِيٌّ عَلَّامَهُ در تفسیر آیهی «مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَبِهِدَىٰ فَهُوَ الْمُهْتَدِيٌّ وَمَنْ يُضِلُّ فَأَوْلِيُّكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱ چنین آورده‌اند:

«صرف اتصال انسان به اسباب سعادت از قبیل ایمان و تقوا، موجب نجات نبوده و صرف اتصال انسان به اسباب ضلالت باعث هلاکت نمی‌شود، مگر این که خدا بخواهد و آن کس را که در صدد به دست آوردن هدایت است، هدایت نموده و آن را که در طرق ضلالت است، اضلال نماید. بنابراین، برگشت معنای جمله‌ی مورد بحث به این می‌شود که هدایت وقتی حقیقتاً هدایت است و آثار هدایت بر آن مترتب می‌شود که در آن خداوند هم مشیت داشته باشد، و گرنه، صرف صورت است و حقیقتی ندارد و همچنین است امر در اضلال. و اگر خواستی بگو که کلام مورد بحث دلالت می‌کند بر حصر هدایت حقیقی در خدای سبحان و حصر اضلال واقعی در او: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»^{۲،۳}

از این کلام می‌توان نتیجه گرفت که مشیت خداوندی علت تامه‌ی هدایت است، و یعنی هر که هدایت یافته است، قطعاً در کردار و منشش تقوا داشته است و با توجه به آیه‌ی مبارکه‌ی: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ»^۴ می‌توان نتیجه گرفت خود هدایت موجب تقوا و

۱- «هر که را خدا هدایت کند، او راه یافته است؛ و کسانی را که گمراه نماید، آنان خود زیانکارانند.» [اعراف/ ۱۷۸].

۲- بقره/ ۲۶.

۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۳۶.

۴- محمد/ ۱۷.

تقوا نیز موجب هدایت است. از سوی دیگر، آیه‌ی زیر نیز چنین نتیجه می‌دهد: ﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱.

۱۲- یقین

یقین از «یقن» گرفته شده، و در لغت، به معنای از بین بردن شک و محقق ساختن کار است.^۲ و در اصطلاح، «علمی است که هیچ‌گونه شک و ریبی در آن راه ندارد».^۳ «یقین، هر چیز ثابت و واضح و دانسته شده و اطمینان قلب به این که چیزی که تعلق کرده است، مطابق واقع است».^۴ «... اصل واحد در ماده‌ی «یقن» عبارت است از علم ثابت در نفس، به گونه‌ای که هیچ شکی در آن راه نیابد و دارای آرامش و اطمینان خاطر باشد».^۵

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «صلاح تقوا در دوری از شک و ریب است».^۶ مفهوم مخالف این روایت، این است که یقین، تقوا تقوا را افزایش می‌دهد. امام علی علیه السلام در سخن دیگری چنین می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛^۷ یعنی آن کسی که شاهد است بر معاصی شما، به جزای آن نیز حاکم

۱- «یا بگوید: اگر خدایم هدایت می‌کرد، مسلماً از پرهیزگاران بودم.» [زمر/ ۵۷].

۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۹، ص ۲۲۰؛ و نیز ر.ک: هویزی فیروزآبادی، شیخ نصر، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۷۸.

۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۱.

۴- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۱۰۵۵.

۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

۶- آمدی، عبدالواحد التیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۸.

۷- «پرهیزید ای بندگان خدا از معصیت‌ها و نافرمانی‌های خدا در خلوت‌ها، پس به درستی که گواه، گواه، حاکم است.» [کاشانی، ملّفتح الله، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، تصحیح: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، ج ۲، ص ۷۶۹].

است. می‌توان چنین استنباط نمود که یقین موجب می‌شود که آدمی از بسیاری از گناهان جوارحی و جوانحی پرهیز نماید و تقوای الهی پیشه کند.

۱۳- توبه

توبه به معنای بازگشت از گناه و معصیت به سوی خداوند باری تعالی است که همراه با پشیمانی قلبی و جبران خطاهای گذشته است. آن که توبه کند، در حقیقت، تقوای الهی را به جای آورده است و از معصیت‌های زیادی دست کشیده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ ... وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ»^۱.

از منظر قرآن کریم، توبه کنندگان از صفت تقوا بهره می‌برند:

و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک گردانند بی‌آن که دور باشد [و به آنان گویند] این همان است که وعده یافته‌اید [و] برای هر توبه کار نگهبان [حدود خدا] خواهد بود آن که در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [باز] آید»^۲.

پس، توبه عامل مقتضی جهت تقوا پیشگی است.

۱۴- صبر

صبر، میوه‌ی تلخی است که پایان خوشی دارد. امیر مؤمنان علیه السلام، آن که بیست و پنج سال برای حفظ اسلام صبر نمود^۳ و مولای متقیانش

۱- «آن بنده‌ای پرهیزگار گشت که توبه‌اش را جلو انداخت.» [سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۶۴].

۲- ق/ ۳۱-۳۳.

۳- «پس اگر خدا به شما عاقبت بخشید پذیرید، و اگر به گرفتاری مبتلا شدید شکیبایی ورزید که عاقبت از آن پرهیزگاران است.» [سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۳].

خوانند، در این باره چنین می‌فرماید: «فَإِنْ أَتَاكُمْ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاَقْبَلُوهَا وَإِنْ
ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا فَإِنَّ ﴿وَالْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾»^۲

اگر انسان در مصایب و مشکلات زندگی صبر پیشه سازد، تقوا نموده
و جایگاهش بهشت است و گرنه اهل آتش دوزخ خواهد بود. امام
علی علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَى التَّقْوَى أَهْوَنُ مِنْ
الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ»^۳

۱۵- تواضع

تواضع به معنای فروتنی و خاکساری است. خداوند در قرآن کریم،
متکبران را از تقوا بی‌بهره و ذلیل گردانیده و متواضعین را به خلعت تقوا،
ملبّس فرموده و آنان را عاقبت به خیر دانسته است:

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین
خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوشی] از آن
پرهیزگاران است»^۴

تواضع و فروتنی در کردار و منش و نیات انسان‌های متقی و پروا پیشه
و مطیع اوامر الهی و نبوی جلوه‌گر است. این تواضع و فروتنی، گاه، در
نحوه‌ی صحبت کردن است: «کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را
فرو می‌کشند همان کسانی‌اند که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری
امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است»^۵

۱- قصص / ۸۳

۲- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۹۸.

۳- «ای مردم! تقوای الهی را در پیش گیرید؛ چه، شکیبایی بر تقوا بسا آسان‌تر از صبر در برابر عذاب
الهی است.» [حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۲۰].

۴- قصص / ۸.

۵- حجرات / ۳.

گاه، جایگاه تواضع در قلب متقین است که دوست ندارد به هیچ روی از او تمجید شود و این گونه است که گویند تقوای قلب به او دست داده است. سکونی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «برخی از جلوه‌های تواضع عبارت است از: ۱- در مجلسی که وارد می‌شوی راضی باشی که در پایین مجلس بنشینی. ۲- با هر که دیدار می‌کنی به او سلام کنی. ۳- جدال را هر چند حق با تو باشد رها کنی. ۴- دوست نداشته باشی که به خاطر تقوایت تو را ثنا گویند.»^۱ نمونه‌ی دیگر تواضع و فروتنی انسان متقی، پندپذیری است. گاه کسی به دیگری پند می‌دهد و او به جان و دل می‌شنود،^۲ و این نشانه‌ی تواضع است. امام علی علیه السلام درباره‌ی آن که پندپذیری درونی داشته باشد، می‌فرماید: «فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ نَصَحَ نَفْسَهُ.»^۳ امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «وَالسَّعِيدُ يَتَعَطَّى بِمَوْعِظَةِ التَّقْوَى وَإِنْ كَانَ يُرَادُ بِالْمَوْعِظَةِ غَيْرُهُ.»^۴

۱۶- زهد

در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام زهد چنین تعریف شده است: «الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى وَالزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا.»^۵ در سخنی دیگر، مولای متقیان علی علیه السلام به صورت جامع‌تر زهد را چنین تعریف کرده‌اند: «الزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، حکمت ۲۰۳.

۳- آن بنده‌ای پرهیزگار گشت که نیک‌خواه خود شد. [همان، خطبه‌ی ۶۴].

۴- خوشبخت آن است که از پند به تقوای دیگران پند گیرد گرچه مراد از پند، دیگری باشد.

[کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰].

۵- زهد؛ میل به پروا پیشگی و بی‌میل نسبت به دنیا است. [حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن

آل الرسول، ص ۲۲۵].

تَفَرَّحُوا بِمَا آتَاكُمْ^۱ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِاللَّاتِي فَقَدْ أَخَذَ
الزُّهْدَ بِطَرْفِيهِ.»^۲

طبق تعریف فوق، زهد، بی رغبتی و بی میلی به دنیای مدموم و پست
است و این که آدمی تمایلات نامعقول و غیر شرعی خود را در راه قرآن
و سنت، تربیت الهی نماید.

در روایات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام گاه تقوا به پرهیز و خودداری از حرام‌ها
تعریف شده است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «ابنِ آدَمَ، اجْتَنِبْ مَا حَرَّمَ
عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ.»^۳ نداشتن زهد، نه تنها فرد، بلکه زندگانی
خانواده، اطرافیان، دوستان و ... را نیز بر هم می‌ریزد. در یک روایت از
امام علی علیه‌السلام آمده است: «خُلُوُ الْقَلْبِ مِنَ التَّقْوَى يَمْلَأُهُ مِنْ فِتَنِ الدُّنْيَا»^۴ و
اگر کسی به آنچه نزد خود دارد اکتفا و بسنده کند از آتش دوزخ
رهایی خواهد یافت. امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای خطاب به عثمان بن حنیف،
کارگزار خود، چنین می‌نگارند: «فَاتَّقِ اللَّهَ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ وَتَكْفُفْ
أَقْرَاصُكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.»^۵

۱- حدید/ ۲۳.

۲- «تمام زهد میان دو کلمه از قرآن است. خدای سبحان می‌فرماید: «تا بر آنچه از دست دادید اندوه
نخورید و بر آنچه به دست آورده‌اید، شادمان نگردید.» کسی که برگزیده اندوه نخورد، و به آینده
شادمان نباشد، هر دو طرف زهد را رعایت کرده است.» [سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین،
نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، حکمت ۴۳۹].

۳- «ای فرزند آدم! اگر از حرام‌هایی که بر تو نموده‌ام خودداری کنی از با و ورع‌ترین مردمان هستی.»
[کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۷۸].

۴- «خالی بودن قلب از پرهیزگاری آن را از فتنه‌های دنیا پر می‌کند.» [آمدی، عبدالواحد التمیمی،
غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۷].

۵- «پسر حنیف! از خدا پروا کن، به قرص‌های نان خود اکتفا کن تا سبب رهایی تو از آتش دوزخ
شود.» [سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، نامه ۴۵].

دنیا چون مار خوش خطاً و خالی است که هیچ کس را از شر خود ایمن نمی‌دارد و تنها راه چاره‌اش زهد و ورزیدن نسبت بدان است. امام خمینی علیه السلام درباره‌ی دنیا چنین نگاه داشته‌اند:

«...مَثَل تَوَجَّهَ بِهِ دُنْيَا وَ تَعَلَّقَ بِهِ آن، مثل مخدراتی است که انسان را از خود بیخود نموده؛ و سلب علاقه‌ی روح از دنیای بدن باعث به خود آمدن آن است. و همین که به خود آمد، آلام و اسقام و امراضی که در باطن ذات داشت همه به او هجوم کند و تمام آنها که تا آن وقت مخفی بوده و مثل آتشی بوده که در زیر خاکستر پنهان بوده هویدا گردد و آن امراض و آلام یا از او زایل نشود و ملازم او باشد یا اگر زایل شدنی باشد، پس از هزاران سال، در تحت فشارها و زحمت‌ها و آتش‌ها و داغ‌ها مرتفع شود: «أَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ»^۱

﴿يَوْمَ يَخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾^{۳،۲}

قناعت در مادیات، از نشانه‌های زهد پیشگی انسان‌های وارسته و با ایمان و با تقواست، موجب رهایی از هلاکت دنیوی و اخروی است. امام المتقین علیهم السلام در این باره چنین می‌فرمایند: «هیچ توشه‌ای از آن خیری در بر ندارد مگر توشه‌ی تقوا. هر کس از لذایذ دنیا به کم قناعت و ورزید بسیاری از عوامل امنیّت را برای خود فراهم ساخت و هر که از آن بسیار

۱- «آخرین درمان، داغ نهادن و سوزاندن است.» [همان، خطبه‌ی ۱۶۸] کئی؛ داغ، یعنی آهن تافه‌ای است که بر بعضی جراحات نهند و مراد آن که وسایل صعب را آن‌گاه به کار برند که چاره‌های سهل بی‌اثر ماند. [امثال و حکم].

۲- «روزی که در آتش دوزخ سوزانده شوند و پیشانی و پهلو و پشت آنها را به آن داغ کنند.» [التوبه / ۳۵].

۳- موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، ص ۲۰۷.

برگرفت، اسباب هلاکت خود را فراوان نموده.»^۱ باید با زهد و قناعت در عمل، توان خود را برای چیره شدن بر دنیای مذموم به کار بست و گرنه آدمی نمی‌تواند بر آن غلبه کند. باید با رعایت احکام الهی و پارسایی و صداقت گام نهاد. سید الأوصیاء، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «سفارش می‌کنم شما را به تقوای الهی و این که در طلب دنیا مباشید. هر چند دنیا شما را طلب کند و بر آنچه از دنیا به دست نیاورده‌اید اندوه مخورید. سخن حق بگویید و برای ثواب کار کنید، ستمگر را دشمن و ستم‌دیده را یاور باشید.»^۲

امام علی علیه السلام درباره‌ی رابطه‌ی بسیار نزدیک زهد و دنیا ستیزی با پروا پیشگی و عواملی که باعث آن می‌گردد، بیانی شیوا دارند:

«ای بندگان خدا! شما را به پروای الهی سفارش می‌کنم که توشه و پناه است؛ توشه‌ای است که به مقصد می‌رساند، و پناهی است که می‌رهاند. شنواندترین فراخوان به سوی آن فرا می‌خواند و بهترین فراگیرنده، آن را درک می‌کند. پس فرا خواننده‌اش آن را شنواید و فراگیرنده‌ی آن، رستگار گردید. بندگان خدا! پروای الهی، دوستان خدا را از انجام دادن حرام‌های او نگه داشته و ترس از او را در دل‌هایشان دایمی کرده است، به گونه‌ای که آنان را در شب‌ها بیدار نگه می‌دارد و در شدت سرمای روزها، تشنه می‌گذارد. آسایش را با رنج و سیرابی را با تشنگی به دست آوردند. مرگ را نزدیک شمردند و به کار شتافتند، آرزو را دروغ شمردند و اجل را در نظر آوردند.»^۳

۱- [سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۱۱۱].

۲- [سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، نامه‌ی ۴۷].

۳- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۱۰، ص ۲۷۶.

نباید از نظر پنهان داشت که متقین دنیای مذموم را رها ساخته‌اند به خاطر این که زهد مخرب در پیش گرفته‌اند. مولی الموحّدین، علی بن ابی طالب علیه السلام چنین می‌فرماید:

«بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آینده آخرت سود بردند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نشدند. در دنیا در بهترین مسکن‌ها سُکنی گزیدند و از بهترین خوراک‌ها تناول کردند. از دنیا بهره بردند آن سان که اهل ناز و نعمت بهره‌مند شدند، و از آن کامیاب گشتند آنچنان که جباران خود کامه بهره‌مند شدند. آن گاه باره توشه‌ای که آنان را به مقصد رساند، و با تجارتی سودبخش از این دنیا گذشتند. لذّت زهد را در دنیایشان چشیدند، و یقین کردند که فردا در آخرت همسایگان خداوندند. دعایشان به اجابت رسد و نصیبتان از لذّت دنیا کاسته نشود.»^۱

آری، اینان هم از دنیا بهره‌ی وافیه و کافی بردند و هم آخرت خوبی داشتند. امام باقر علیه السلام در وصف ایشان چنین فرموده‌اند:

«بدان ای جابر! تقواییشانگان، بی‌نیازان [از دنیا] هستید. بهره‌ی اندک از دنیا آنان را بی‌نیاز ساخت. خرجی آنان اندک است. اگر خیر را فراموش کنی تو را به آن یادآور می‌شوند و اگر بدان عمل کنی تو را یاری می‌دهند. شهوت‌های خود را به پشت انداخته‌اند و اطاعت از پروردگارشان را مقدم داشته‌اند. ایشان به راه خیر و دوستی اولیای الهی نظر دارند؛ لذا، ایشان را دوست می‌دارند و از ایشان اطاعت می‌کنند و پیروی از

۱- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، نامه‌ی ۲۷.

دستوراتشان سرلوحه‌ی کار ایشان است. ای جابر! بهره خود از دنیا را به اندازهی اقامت در منزلی بدان که ساعتی در آن اقامت می‌کنی و سپس از آن کوچ می‌کنی یا مانند مالی که در خواب از آن استفاده می‌پری و از آن شادمان می‌شوی و خرسند می‌گردی سپس از خوابگاهت بیدار می‌گردی و در دستت چیزی نیست.»^۱

و چه درست و زیبا امام معصوم علیه السلام در دعای مزدلفه فرموده است:
 «وَجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۲

جان کلام این که، زهد به معنای صحیح آن یعنی بی‌رغبتی به دنیای مذموم، دنیایی که رابطه‌ی پست با هستی برقرار می‌کند، عاملی اساسی جهت پروا پیشگی ایجاد کرده و باعث می‌شود که جامعه در مسیر درست حرکت کند.

ب- اخلاقیات اجتماعی

مراد، اخلاقیاتی است که اثر آن معطوف به دیگران است و به آنها سود یا زیان می‌رساند. برخی از آنها در ذیل آمده است:

۱- عدالت

در بیان اهمیّت عدالت ورزی همین بس که خداوند آن را یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های بعثت پیامبران دانسته است.^۳ آری، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ایجاد تقوا در بُعد اجتماعی آن که مردم را بیشتر و بیشتر

۱- آمدی، عبدالواحد التیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۶.

۲- «ای بخشنده‌ترین بخشندگان! تقوا را توشه‌ی دنیای من گردان.» [مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان، المقتعه، ص ۱۶].

۳- مائده/ ۲.

به تقوا می‌گیرید، عدالت است. خداوند در قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»^۱

تقوا پیشه ساختن در امور حکومت، لازمه‌اش عدالت است. در روایتی، به نقل از ابوسعید چنین آمده است: علی علیه السلام به بازار می‌آمد و می‌گفت: «ای بازرگانان! از خدا پروا کنید و از سوگند پرهیزید! به درستی که سوگند، کالا را از بین می‌برد و برکت را نابود می‌سازد. به درستی که بازرگان تبه‌کار است، مگر آن که به حق دریافت کند و حق را پردازد.»^۲

عدالت پیشه نمودن حتی باید نسبت به زمین و حیوانات نیز رعایت شود. امام علی علیه السلام فرمودند:

«در مورد بندگان خدا و شهرهایش تقوای الهی را رعایت کنید، زیرا شما حتی نسبت به زمین‌ها و حیوانات نیز مسئول هستید. خداوند را فرمان برید و او را نافرمانی نکنید. چون خیری دیدید آن را برگزید و هرگاه شری دیدید از آن روی گردانید.»^۳

در این باره، روایات بسیاری از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام رسیده، ولی به سبب کمی مجال مطرح نمی‌گردد.

۱- مائده/ ۸

۲- محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۴، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۳- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۱۶۷.

کوتاه سخن این که، عدالت در تمام زمینه‌های آن عاملی است که ملکه‌ی تقوا را در درون آدمی به ودیعت می‌گذارد و قوام جامعه را محکم می‌کند.

۲- خدمت به مردم

طبق سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بهترین یک قوم، خادم‌ترین آنان است.^۱ خدمت رسانی و برطرف کردن مشکل مردمان، به ویژه شیعیان و مسلمین، سبب ایجاد ملکه‌ی تقوا در انسان می‌گردد. در حدیثی که از جابر به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفع داده شده، ایشان فرمودند: «هر که اندوه انسان اندوهناکی را برطرف نماید، خداوند لباس تقوا را به او می‌پوشاند و در میان ارواح آدمیان بر روح او درود می‌فرستد.»^۲

۳- وحدت

ایجاد وحدت و همگرایی و دوری از تفرقه و واگرایی امت اسلام، از تقوا پیشگی است. خداوند در قرآن کریم، پس از امر به تقوای الهی، درباره‌ی از اتحاد و دوری از تفرقه‌ی مسلمانان می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید؛ و زینهار جز مسلمان نمرید. و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید...»^۳

آیه الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه آورده‌اند:

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸.

۲- شهید ثانی، زین الدین، مسکن الفؤاد، ص ۱۱۵؛ ر.ک: نوری، محمدحسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳- آل عمران/ ۱۰۲-۱۰۳.

«در این آیه، نخست، دعوت به تقوا شده است تا مقدمه‌ای برای دعوت به سوی اتحاد باشد. در حقیقت، دعوت به اتحاد بدون استمداد از یک ریشه‌ی اخلاقی و عقیده‌ای بی‌اثر و یا بسیار کم‌اثر است. به همین دلیل، در این آیه کوشش شده است تا عوامل ایجاد کننده‌ی اختلاف و پراکندگی در پرتو ایمان و تقوا تضعیف گردند؛ لذا، افراد با ایمان را مخاطب ساخته و می‌گوید همگی از خدا پرهیزید و حق تقوا و پرهیزگاری را انجام دهید.»^۱

دیگر پیامبران الهی نیز بدین منظور آمده‌اند که اختلافات را از خلق بردارند تا مردم متقی شوند: «و چون عیسی دلایل آشکار آورد، گفت: «به راستی برای شما حکمت آوردم، و تا درباره‌ی بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کردید، برایتان توضیح دهم. پس از خدا بترسید و فرمانم بپذیرید.»^۲

پس تقوا پیشگی در اثر وحدت آفرینی در تمام ابعاد آن به دست می‌آید و عکس آن نیز صادق است، یعنی هرچه قدر آتش اختلاف و قهر و تفرقه را شعله‌ور کنیم در آتش بی‌تقوایی خود خواهیم سوخت و نظام جامعه از هم خواهد پاشید.

۴- وفای به عهد

وفاداری به پیمان و عهد از نشانه‌های ایمان است. آنان که به عهد خود وفا می‌نمایند، متقی هستند و با وفای به عهد است که جامعه در مقابل دشمنان سربلند است: «...کسانی را که کفر

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷.

۲- زخرف / ۶۳.

ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده. مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید؛ چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد.»^۱

آن که به عهد خود وفا می‌کند، چنان ایمانی دارد که بسیاری از تمایلات نفسانی را که به دنبال پیمان شکنی وجود دارد را کنار نهاده و تقوای الهی را ارجح می‌داند: «چگونه مشرکان از نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید. پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند با آنان پایدار باشید؛ زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد.»^۲

۵- موعظه

موعظه به معنای پند و اندرز و نصیحت و خیرخواهی و نیک‌خواهی برای دیگران است. رسالت پیامبران الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ایجاب می‌کند که برای متقی شدن قوم خود آنان را موعظه نمایند: «و آن‌گاه گروهی از ایشان گفتند: «برای چه قومی را که خدا هلاک کننده ایشان است، یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد، پند می‌دهید؟» گفتند: «تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد، و شاید که آنان پرهیزگاری کنند.»^۳

۱- توبه / ۳-۴.

۲- توبه / ۷.

۳- اعراف / ۱۶۴.

یعنی ایشان حتی به پایین ترین افراد از نظر معنوی نصیحت و موعظه می کردند، شاید ایشان راه تقوا در پیش گیرند و این نشان می دهد که تا چه اندازه موعظه اثربخش است. حتی آیات الهی خود موعظه به دنبال دارد و موعظه، تقوا را نتیجه می دهد:

«و قطعاً به سوی شما آیاتی روشنگر و خبری از کسانی که پیش از روزگار شما به سر برده اند، و موعظه ای برای اهل تقوا فرود آورده ایم.»^۱

گاه نیز مجازات و عذاب معاصران و پیشینگان گنهکار، برای موعظه و پند و عبرت ما است که سبب جلوگیری از خطاست و هم چنین پروا داشتن از معصیت است: «و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: «بوزینگانی باشید طرد شده». و ما آن [عقوبت] را برای حاضران، و [نسل های] پس از آن عبرتی، و برای پرهیزگاران پندی قرار دادیم.»^۲ در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام چنین آمده است: «... النَّارُ هُوَ عِظَةُ الْمُتَّقِينَ...»^۳.

پس می توان چنین نتیجه گرفت که پند و موعظه عاملی بسیار مؤثر در پروا پیشگی است و اگر علما و واعظان جامعه ای اسلامی، این امر را به درستی انجام دهند در روند حرکت جامعه به سوی تقوا و سیر در صراط مستقیم بسیار مؤثر خواهد افتاد.

۶- عَفَّتْ

عَفَّتْ به معنای پاکدامنی و باز داشتن خود از پلیدی است. عَفَّتْ، خود، موجب تقوا پیشگی است. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام چنین

۱- نور/ ۳۴.

۲- بقره/ ۶۵-۶۶.

۳- «آتش مایه ی پند برای تقوا پیشگان است.» [کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۹].

آمده است: «درباره‌ی آیه‌ی ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَ آتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾^۱ «لباس»، آن است که آن را می‌پوشند و «ریش»، کالا و مال است و «تقوا»، عفت و پاکدامنی است.»^۲

امیرمؤمنان علی عليه السلام نیز در کلامی نورانی می‌فرماید: «فَاتَّقَىٰ عَبْدُ رَبِّهِ... غَلَبَ شَهْوَتَهُ.»^۳

اگر در جامعه‌ای عفت و پاکدامنی به عنوان یک عنصر اساسی و مهم مورد توجه واقع شود، بسیاری از فسادهای اخلاقی از بین رفته و در رفع فسادهای دیگر ابعاد جامعه همچون اقتصادی، سیاسی و... هم اثر خود را خواهد گذاشت.

۷- احسان

احسان و نیکی به دیگران در تمام جلوه‌های آن از قبیل گذشت، بخشش، انفاق و... مایه‌ی تقوا پیشگی است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونًا خَازِنِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ﴾^۴. جلوه‌ی دیگری از احسان در گذشتن از خطا و اشتباه دیگران است: ﴿... وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۵. در

۱- أعراف / ۲۶.

۲- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- «آن بنده‌ای پرهیزگار گشت که بر شهوتش چیره گشت.» [سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۶۴].

۴- «پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌ساراند. آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند؛ زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند.» [ذاریات / ۱۵-۱۶].

۵- «... و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید؛ زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

[بقره / ۲۳۷].

روایتی از رسول خدا ﷺ چنین وارد شده است: «جَمَاعُ التَّقْوَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾»^۱

۸- کنترل زبان

یکی از عوامل ایجاد تقوا، کنترل زبان و حفظ آن از حدود دوپست گناهی است که توسط این تکه گوشت انجام می‌پذیرد. چند مصداق آن در ذیل ذکر می‌گردد.

یکی از موارد تقوای زبان و کنترل آن، سخن گفتن استوار و محکم است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۳. سخن محکم، گاه، از بسیاری از نفاق‌ها، فتنه‌ها، سودجویی‌ها جلوگیری می‌کند.

مورد دیگر از کنترل زبان، درباره‌ی قدرت خداست که باید به جدّ به آن اطمینان داشت تا در گروه مؤمنین و متّقین جای گرفت: ﴿إِذْ قَالَ الْخَوَارِئُونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۴.

از دیگر موارد خطاهای زبان که امیرمؤمنان حضرت علی ﷺ بر عدم انجام آن تأکید کرده و تقوا پیشگی زبان از آن را از نشانه‌های ایمان

۱- نحل/۹۰.

۲- «تمام تقوا در این سخن خداوند نهفته است: در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.» [فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۳۷].

۳- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویند.» [أحزاب/۷۰].

۴- «و [یاد کن] هنگامی را که حواریون گفتند: «ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان، خوانی برای ما فرود آورد؟» [عیسی] گفت: «اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید.»

[مائده/۱۱۲].

در انسان می‌داند، سخن گفتن درباره‌ی دیگران است: «عَلَامَةُ الْإِيْمَانِ ... أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ»؛^۱ چرا که بیشتر سخنانی که درباره‌ی دیگران گفته می‌شود، گناه و معصیت است و باز داری از آنها تقوای الهی است.

امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام پس از بیانی درباره‌ی کنترل زبان می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى [يَحْتَزِنَ] يَحْزُنَ لِلسَّانَةِ ...»^۲ طبق حدیث فوق، تقوای حقیقی زمانی میسر و پایدار خواهد بود که با کنترل زبان همراه باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

۱- از دیدگاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام تقوا سرآمد فضایل اخلاقی است.

۲- اولین گام برای ایجاد تقوا، رفع موانع آن است.

۳- مقتضیات اخلاقی پیدایش تقوا نیز در دو مجموعه‌ی اخلاقیات فردی و اخلاقیات اجتماعی آمده‌اند.

۱- «نشانه‌ی ایمان آن است که... به هنگام سخن درباره‌ی دیگری از خدا بترسی.» [سید رضی،

ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، حکمت ۴۵۸].

۲- «به خدا سوگند، بنده‌ی با تقوایی را نمی‌بینم که از تقوایش بهره‌مند گردد، مگر آن که زبانش را

نگه دارد.» [همان، خطبه‌ی ۱۷۶].

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمّد مهدی فولادوند، چاپ یازدهم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۲. الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، تدوین: سیّد رضی، ابوالحسن حسین بن محمّد، ترجمه: شیروانی، علی، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۳ ه.ش.
۳. الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، دیوان علی علیه السلام، چاپ دوم، قم: انتشارت پیام اسلام، ۱۳۶۹ ه.ش.
۴. الإمام السجّاد علیه السلام، علی بن الحسین، صحیفه سجّادیه، چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ه.ش.
۵. الإمام الصادق علیه السلام، جعفر بن محمّد، مصباح الشریعة، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات، ۱۴۰۰ ه.ق.
۶. الأمدی، عبدالواحد بن محمّد التیمی، غرر الحکم و درر الکلم، الطبعة الأولى، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه.ش.
۷. ابن أبی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۸. ابن جریر قمی، شاذان، الفضائل، الطبعة الثانیة، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ه.ش.
۹. ابن طاووس، سیّد علی بن موسی، إقبال الأعمال، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ه.ش.
۱۰. همو، الأمان، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۱. همو، جمال الاسبوع، قم: انتشارات رضی، بی تا.
۱۲. همو، الطرائف، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ه.ق.

۱۳. ابن عبدالقادر، محمد بن أبی بکر، مختار الصحاح، تحقیق: احمد شمس الدین، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۴. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۱۵. ابن قیس هلالی کوفی، سلیم، کتاب سلیم، الطبعة الأولى، قم: انتشارات الهادی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۶. بهشتی، سعید، آیین خرد پروری؛ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۸. جودوی، امیر، پی آمد اعمال در زندگانی با الهام از قرآن، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۱، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۹. الحرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول: الطبعة الثانية، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیّه قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲۰. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه آل‌البیّت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۱. الحلی، ابن فهد، عدّة الداعی و نجاح الساعی، الطبعة الأولى، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۲. الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر، الألفین، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالهجرة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۳. خسروانی، محمد، تفسیر خسروی، تهران: بی‌نا، ۱۳۹۰ هـ.ق.

۲۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب؛ اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی‌الرضا، چاپ دوم، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۲۶. الدیلمی، ابومحمّد الحسن بن محمّد، إرشاد القلوب الی الصواب، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة الأولى، قم: هکنته نشر الکتب، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۸. رستمی‌زاده، رضا، فهم قرآن از دیدگاه قرآن، پایان‌نامه‌ی مقطع دکترا، راهنما: دکتر سیّد مرتضی آبه الله زاده شیرازی، مشاور: دکتر سیّد محمّد باقر حجّتی و آبه الله سیّد ابوالفضل میرمحمّدی، دانشکده‌ی هیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۲۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد، مسکن الفؤاد عند فقد اللجبة و الاولاد، قم: کتابخانه‌ی بصیرتی، بی‌تا.
۳۰. همو، کشف الریبه، الطبعة الثالثة، تهران: انتشارات مرتضویه، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۳۱. الصدوق، ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، من لایحضره الفقیه، الطبعة الثالثة، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۲. همو، التوحید، الطبعة الأولى، قم: جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۳۳. همو، الخصال، الطبعة الأولى، قم: جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

٣٤. همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تهران: انتشارات جهان، ١٣٧٨ هـ.ق.

٣٥. همو، علل الشرايع، الطبعة الأولى، قم: انتشارات مكتبة الداوري بي.تا.

٣٦. همو، صفات الشبعة، تهران: انتشارات اعلمي، بي.تا.

٣٧. الصفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، چاپ دوم، قم: كتابخانه آيت اله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ هـ.ق.

٣٨. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه: سيد محمد باقر موسوي همداني، چاپ بيست و دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٨٦ هـ.ش.

٣٩. الطبرسي، رضى الدين حسن بن فصل، مكارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: انتشارات شريف رضى، ١٤١٢ هـ.ق.

٤٠. الطبري، محمد بن جرير، دلائل الإلهام، قم: دار الذخائر للطبوعات، بي.تا.

٤١. الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام، الطبعة الرابعة، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ هـ.ش.

٤٢. قتال نيشابوري، محمد بن حسن، روضة الواعظين، قم: انتشارات رضى، بي.تا.

٤٣. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، تحقيق: دكتور مهدى المخزومى و دكتور ابراهيم السامرائى، الطبعة الأولى، قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤٠٩ هـ.ق.

٤٤. فضل الله، محمد حسين، من وحى القرآن، الطبعة الأولى، بيروت: دارالملاك للطباعة و النشر، ١٤٠٥ هـ.ق.

٤٥. القمى، على بن ابراهيم بن هاشم، تفسير القمى، الطبعة الثالثة، قم: مؤسسة دار الكتاب، ١٤٠٤ هـ.ق.
٤٦. كاشانى، ملافتح اله، تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين، مصحح: سيد محمد جواد ذهني طهرانى، چاپ اول، تهران: انتشارت پیام حق، ١٣٧٨ هـ.ش.
٤٧. الكفعمى، ابراهيم بن على عاملى، المصباح، الطبعة الثانية، قم: انتشارت رضى، ١٤٠٥ هـ.ق.
٤٨. الكلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، الطبعة الرابعة، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٥ هـ.ش.
٤٩. الكوفى، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر، ١٤١٥ هـ.ق.
٥٠. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ.ق.
٥١. محمدى رى شهرى، محمد، ميزان الحكمة، الطبعة الأولى، قم: دار الحديث، ١٣٧٥ هـ.ش.
٥٢. همو، محمد، موسوعة الإمام على بن ابى طالب عليه السلام، بمساعدة محمد كاظم الطباطبائى و محمود الطباطبائى، الطبعة الأولى، قم: دار الحديث، ١٤٢١ هـ.ق.
٥٣. همو، محمد، خردگرایی در قرآن و حديث، ترجمه: مهدي مهريزى، چاپ اول، قم: دار الحديث، ١٣٧٨ هـ.ش.
٥٤. همو، دانشنامه امير المؤمنين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ترجمه: مسعودى، عبدالهادى، (ج ١، ٢، ٣، ١٢)، مهريزى، مهدي، (ج ٤ و ٥)، حسيني، سيد ابوالقاسم «ثرفا»، (ج ٦)، جواد محدثى (ج ٧) و سلطانى،

محمّد على، (ج ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱) چاپ اوّل، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۵۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، الطبعة الأولى، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۳۶۸ هـ.ش.

۵۶. المفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان البغدای، کتاب المزار، الطبعة الأولى، قم: کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۵۷. همو، المقنعه، قم: کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ هـ.ش.

۵۹. موسوی خمینی، سیّد روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۶۰. النباطی البیاضی، زین الدین ابو محمد علی بن یونس العاملی، الصراط المستقیم إلى مستحقّی القديم، الطبعة الأولى، نجف: کتابخانه‌ی حیدریه، ۱۳۸۲ هـ.ق.

۶۱. النجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرّسین حوزہ‌ی علمیہ‌ی قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۶۲. النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة النعمانی، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۷۹ هـ.ق.

۶۳. النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۶۴. الهویزی فیروزآبادی، شیخ نصر، القاموس المحيط، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.